**مساله کاهش جمعیت جوان و تاثیر آن بر گفتمان هویت اسلامی/ ایرانی در ایران**

**هادی صادقی اول**[[1]](#footnote-1)

**چکیده**

همواره در بررسی قدرت یک کشور، بر روی مساله جمعیت و منابع انسانی تاکید ویژه­ای وجود دارد و بویژه وجود جمعیت جوان و پویای یک کشور از جمله مولفه­های پیشرفت یک کشور قلمداد می شود. بر همین اساس در سال­های اخیر و به موازات شکل­گیری تفکراتی مثل تک فرزندی در خانواده­های ایرانی و نیز مشکلات ازدواج جوانان در ایران، چالش­های جمعیتی در ایران با پیچیدگی­های خاصی مواجه شده است.بر همین اساس این پژوهش که به شیوه توصیفی/تحلیلی به رشته تحریر درآمده، به دنبال واکاوی تاثیرات کاهش جمعیت جوان بر گفتمان هویت اسلامی/ ایرانی است.یافته های این پژوهش نشانگر آن است که از جمله نتایج مهم کاهش جمعیت جوان بر هویت اسلامی/ایرانی، کند شدن روند شکل دهی به تمدن نوین اسلامی، غلبه یافتن تدریجی سبک زندگی غربی بر سبک زندگی اسلامی/ایرانی و کمرنگ شدن جایگاه مفاهیم اصلی هویت اسلامی/ ایرانی نظیر جایگاه خانواده و نظام خویشاوندی ایرانی است که هماره مسبب قدرت یافتن آموزه­های هویتی ایرانیان بر سایر ملل دنیا بوده است. ضمن اینکه اگر بپذیریم که اقتدار هویتی یک ملت از دل تولید و خلاقیت جوانان یک کشور برمی­خیزد، با کاهش جمعیت جوانان در ایران سرمایه­گذاری در حوزه مزبور نیز تحت الشعاع قرار خواهد گرفت.

**واژگان کلیدی:** هویت، جمعیت، جوانان، خانواده، سبک زندگی.

**1.مقدمه**

معمولا وجود نیروی انسانی توانمند و جوان جزئی از متغیرهای اصلی قدرت سخت و نرم یک کشور به حساب می­آید.به واقع تا زمانی که از حیث کمی و کیفی جمعیت یک کشور ظرفیت لازم را برای بالندگی آن کشور نداشته باشد، نمی­توان انتظار داشت که در آن کشور پویایی در تصمیم­گیری و سیاستگذاری، و همچنین خلاقیت در عرصه تکنولوژی و فنآوری در سطح مطلوب و شایسته به منصه ظهور برسد. به واقع وجود جمعیت جوان زمینه­ساز تحولات و پویایی­های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی برای هر کشوری است و از این قشر از جمعیت معمولاً با عنوان قشر مولد و تحول بخش هر جامعه­ای یاد می­شود.

با چنین رویکردی تاثیرات جمعیت و بویژه جمعیت جوان در حوزه مباحث هویتی نیز بسیار اهمیت دارد.به طوری که اندیشمندان مختلف، جوانب متفاوتی را از تاثیرگذاری مساله جمعیت جوان بر مقوله هویت مورد توجه قرار داده­اند. برخی از این اندیشمندان، جوانب جوانی جمعیت را بویژه در برخی کشورهای کم توسعه یا در حال توسعه به صورت منفی و حتی خشونت­آمیز بر مسائل هویتی مورد تاکید و بررسی قرار داده­اند.مثلا ساموئل هانتینگتون برای ارائه مشخصه­های «برخورد تمدن­ها»، با اضافه کردن ابعاد ساختار سنی به این گونه خشونت­ها(خصوصاً خشونت­های دینی)، معتقد است که افرادی که از خانه بیرون می­روند و مبادرت به کشتن افراد دیگر می­کنند، عموما مردانی بین شانزده تا سی سال هستند. اما برخی دیگر جوانب تحول بخش افزایش جمعیت جوان را بر مباحث هویتی در کشورها مورد امعان نظر قرار داده­اند. مثلاً فرید زکریا، سردبیر نیوزویک، استدلال می­کندکه تورم جوانی جمعیت، با ترکیب شدن با تغییرات آهسته اقتصادی و اجتماعی، مبنایی برای تجدید حیات اسلامی در جهان عرب فراهم کرده است. برخی نیز با رویکرد نسبتاً خنثی­تری نسبت به دو رویکرد دیگری که مطرح شد معتقد بر آن هستند که رشد جمعیت جوان هم می­تواند فرصت­ساز و هم تهدیدآفرین باشد. مثلاً «گولدستون» و «اریک کافمن» معتقدند اغلب کشورهای دارای ساختار سنی جوان عمدتاً از نزاع­های مسلحانه اجتناب می­کنند.با این همه پدیده رشد تورمی جمعیت جوان معمولاً کشورها را با مسائلی روبرو می­کند که حکومت­ها ناچارند برای حل و فصل آن فرصت­های مناسبی برای جوانان فراهم سازند تا بتوانند در آموزش و تحصیلات و بازار کار و اداره کشور مشارکت کنند.با توجه به این مسائل می­توان گفت دوره جوانی جمعیت تاثیرات زیادی بر مباحث هویتی می­تواند بر جای بگذارد؛ چرا که در این سنین بیشترین تغییرات و گذارهای زندگی نظیر اتمام و ترک تحصیل، ورود به بازار کار، گذار به بزرگسالی، ازدواج و تشکیل خانواده، تجربه والدینی، طلاق و رفتارهای پرخطر رخ می­دهد.(پژهان، افشاری و کمالی­ها، 1397: 3-2)

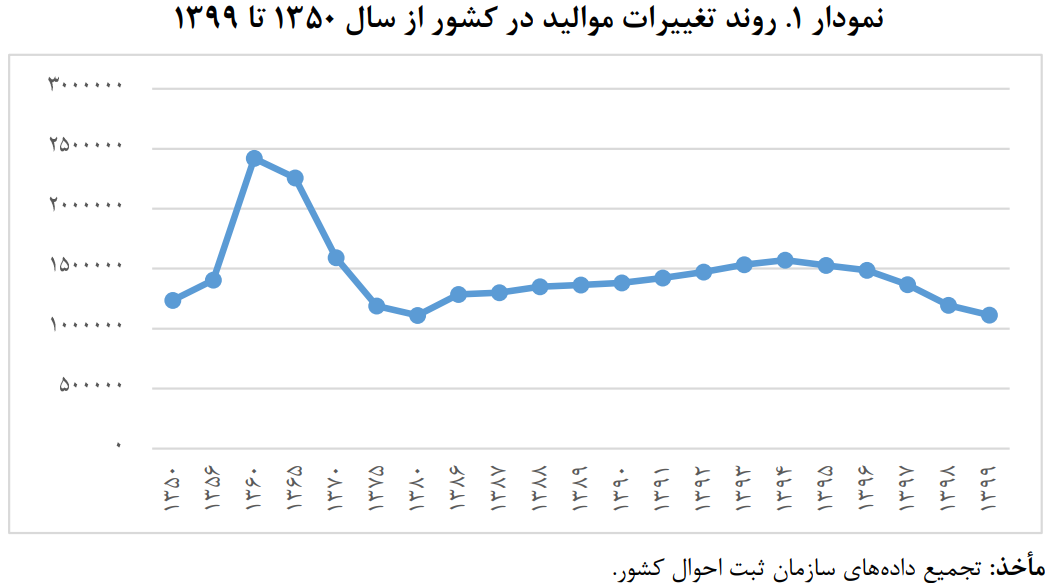
با توجه به این ملاحظات این پژوهش درصدد واکاوی این مساله اساسی است که وجود جمعیت جوان در ایران چگونه می­تواند بر انگاره­های هویت اسلامی/ایرانی تاثیر بگذارد. اهمیت این مساله خصوصاً از آن رو است که در طی تقریباً دو دهه اخیر برخی کارشناسان اجتماعی و فرهنگی در کنار مقامات سیاسی کشور در خصوص بحران پیری جمعیت ایران در طی دهه­های پیش رو هشدار داده­اند و حتی این هشدار تا بدانجا مهم قلمداد می­شود که حمایت­های ویژه­ای از جانب مسئولان برای رشد زاد و ولد در کشور در دستور کار قرار گرفته که منتج به تصویب «قانون جوانی جمعیت» هم گشته است. به هر روی اهمیت این مساله در این است که هر قدر جمعیت کشوری سالخورده باشد، باید نوعی سرمایه­گذاری بدون بازده برای تامین آسایش و مسائل رفاهی و بهداشتی جمعیت کهنسال صورت بگیرد و این در حالی است که سرمایه­گذاری بر روی افراد کم سال و گروه جوانان ولو به مدت طولانی، بازده قابل توجهی را در آینده خواهد داشت.(ساعی ارسی، 1388: 126)

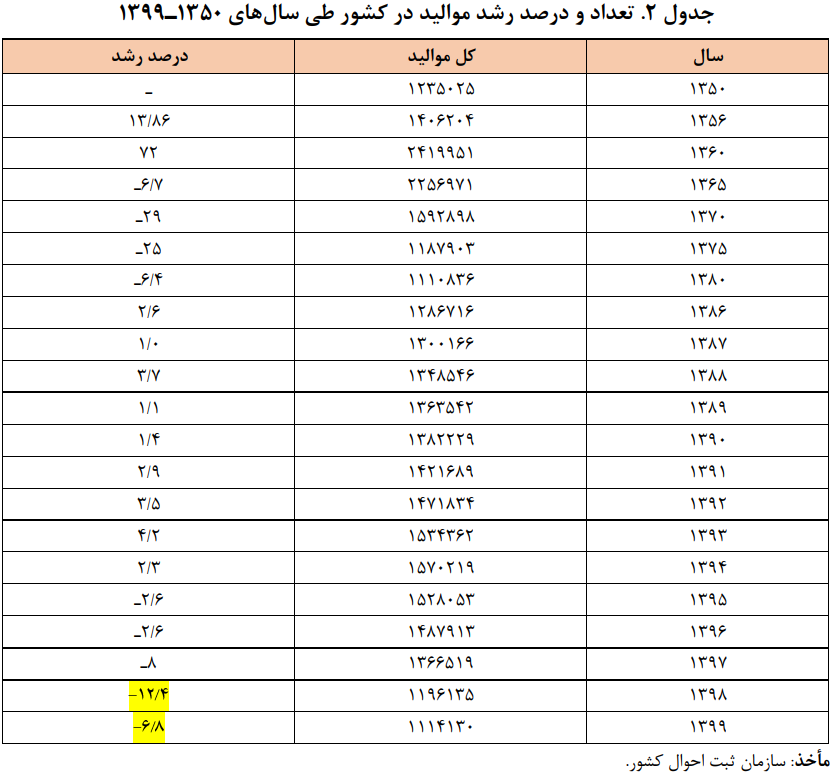
بر این اساس فرضیه این پژوهش نشان می­دهد بر عکس برخی دیدگاه­های فوق الذکر، کاهش جمعیت جوان در ایران می­تواند نتایج نامطلوبی بر شکل­گیری تمدن اسلامی/ ایرانی بر جای گذاشته و در عین حال با توجه بر گسترش سبک زندگی غیر دینی، نظام هویت خانواده اسلامی/ ایرانی را نیز تحت تاثیر قرار دهد.

**2.ارتباط کاهش جمعیت جوان با چالش­های هویتی شکل­دهی به تمدن نوین اسلامی**

تمدن نوین اسلامی مفهومی است که در سال­های اخیر بسیار مورد توجه مقامات فکری و فرهنگی در چارچوبه انقلاب اسلامی قرار گرفته است. به واقع از زمانی که رهبر معظم انقلاب بر این مفهوم تاکید نمودند، توجه بر این مساله اهمیت والاتری را در قاموس نظام سیاسی و فرهنگی ایران ایجاد نمود.در رویکرد ایشان عناصر و مولفه­هایی برای ایجاد تمدن نوین اسلامی مورد نظر قرار گرفته است که بویژه در شاخصه­های توحید، عبودیت، کرامت انسانی و سبک زندگی خود را نشان می­دهد. بر همین اساس ایشان در توضیح نظریه تمدن نوین اسلامی اشاره نموده­اند که «شاخصه اصلی و عمومی این تمدن، بهره­مندی انسانها از همه ظرفیت­های مادی و معنوی است که خداوند برای تامین سعادت و تعالی آنان، در عالم طبیعت و در وجود خود آنان تعبیه کرده است.آرایش ظاهری این تمدن را در حکومت مردمی، در قوانین برگرفته از قرآن، در اجتهاد و پاسخگویی به نیازهای نوبه­نوی بشر، در پرهیز از تحجر و ارتجاع و نیز بدعت و التقاط، در ایجاد رفاه و ثروت عمومی، در استقرار عدالت، در خلاص شدن از اقتصاد ربا و تکاثر و...است.»(نجفی، 1399: 12-11)

با این حال پرواضح است که تحقق تمدن نوین اسلامی نیازمند نیروی جوان و پرانرژی است که بتواند مسئولیت این مهم را بر عهده بگیرد و در این راه نیاز به دو مساله کمی و کیفی در خصوص نقش جوانان اهمیت می­یابد.مساله اول کمیت جوانان در جامعه اسلامی است. جامعه امروزین ایران اگرچه در طی چند دهه اخیر پس از پیروزی انقلاب اسلامی در زمینه زاد و ولد و نیز جوانی جمعیت مشکلی نداشته و حتی با ازدیاد جمعیت جوان نیز مواجه بوده است، اما در سال­های اخیر روند نزولی زاد و ولد مسبب آن شده است که در دهه­های آینده کشور با مشکلات مرتبط با فقدان جمعیت جوان مواجه باشد. در جداول زیر فرآیند کاهش نرخ رشد جمعیت را در سال­های اخیر می­توانید ملاحظه نمایید.





پرواضح است که فرایند کاهش موالید در کشور و به تبع آن کاهش جمعیت جوان، باعث از دست رفتن تدریجی ذخایر هویت نخبگان به مثابه نیروی اصلی شکل دهنده به تمدن نوین اسلامی خواهد شد.

اما از بعد کیفی نیز کاهش جمعیت جوان، تاثیرات عمیقی را بر مبانی هویتی تمدن نوین اسلامی می­تواند بر جای بگذارد. یکی از مهم­ترین این تاثیرات، کاهش و یا کمرنگ شدن جایگاه هویت اسلامی/ایرانی در دانشگاه­های ایران است.به واقع چنان که مشهود است بیشترین محل تجمع جوانان نخبه و تاثیرگذار ایرانی در دانشگاه­های کشور خود را نشان می­دهد. بر مبنای همین مساله در کشورهای مختلف الگوهای دانشگاهی مختلفی مدنظر قرار گرفته است تا هویت علمی و ملی کشورهای مربوطه در عرصه­های منطقه­ای و جهانی به تدریج به رسمیت شناخته شود.در اینجا چهار الگوی شناخته شده تربیت دانشگاهی عبارت است از الگوی ناپلئونی، الگوی همبولتی، الگوی آکسبریجی و الگوی مبتنی بر بازار.وجه مشخصه الگوهای فوق نیز عبارتست از اینکه تاکید بر تربیت متخصص و در عین حال توجه و تمرکز بر بُعد مادی انسان است. اما ویژگی متمایز دانشگاه تمدن ساز اسلامی/ایرانی عبارتست از تاکید بر معنویت­گرایی، انسانگرایی و ارزش­گرایی که بر مبنای این ویژگی­ها در پی رهبری معنوی و جهت­دهی فرهنگی جامعه است و بر همین اساس مبانی هویتی اسلامی/ ایرانی را بارور و غنی می­سازد.(فسندوز و دیگران، 1401: 132)

در اینجا هر چقدر درصد جمعیت جوان کاهش پیدا کند، زمینه­های پژوهش و آموزش مبانی هویت اسلامی/ایرانی در راستای پیشبرد دانشگاه تمدن ساز کاهش پیدا خواهد کرد.اهمیت این مساله خصوصاً آنجا خود را بیشتر نشان می­دهد که مبانی دینی و فکری هویت اسلامی/ ایرانی توجه بر جمع­گرایی و وحدت اسلامی را به نسبت رویکردهای فردگرایی که بیشتر در آموزه­های لیبرالیسم مورد تاکید است بیشتر می­پسندد و بر همین اساس در مفاهیم دینی و قرآنی نیز بر مفاهیمی چون «ناس» و «امت» تاکید خاصی شده است.در واقع انسان ایرانی/ اسلامی بر مبنای مبانی شریعت و فرهنگ خود، با هم بودن و در کنار هم بودن را تجویز می­کند و حفظ اجتماع را با چنین وجهی مورد توجه قرار می­دهد. اما هر چقدر شاهد کاهش زاد و ولد و به تبع آن کاهش جمعیت جوان در کشور باشیم، امکان تحقق آن دسته از مبانی هویت اسلامی/ ایرانی که با هم زیستن و مسائلی چون نوعدوستی را توصیه می­کند کمتر تحقق خواهد یافت.

از طرف دیگر اگر بپذیریم که هر جامعه­ای نیاز به نخبگان فکری و فرهنگی برای الگوسازی و جهت دهی باورهای هویتی در حوزه­های مختلف فکری، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی دارد، با کاهش زاد و ولد و کمرنگ شدن تدریجی کمیت جوانان در ساحت­های فوق در این خصوص خلاء­های جدی اتفاق خواهد افتاد. به واقع ذخایر الگوساز هر جامعه­ای در راستای پرورش یک تفکر یا تمدن یا یک باور هویتی، عموماً از یکسو از دل نسل جوان برمی­خیزد و از دیگر سو همین جوانان نخبه، نقش الگوسازی برای هدایت و پرورش سایر اقشار جامعه در حوزه­های مختلف را عهده­دار هستند.

در اینجا مساله مهم دیگری نیز مطرح می­شود و آن این است که برای جهت دهی اصولی به هویت اسلامی/ ایرانی، نیاز به ایده­ها و طرح واره­های خاصی و ابداعی جدیدی است که بتوان با توجه به سرعت تحولات جهانی بویژه تاثیرات سترگ رسانه­های غربی و بین المللی، با نگاه و نگرش­های رقیب رقابت کرد و در عین حال محتوای جدید و ابتکاری از خود بروز داد. در واقع برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی ما نیازمند نخبگانی هستیم که اولا بتوانند متناسب با ویژگی­های اصیل جوامع، شناخت نیازها و مطالبات مردمی و ثانیاً با شناخت ظرفیت­ها و شیوه­های تعاملاتی جدید مانند فضای مجازی، ایده­های خود را تبدیل به ارزش­های فراگیر در جامعه نمایند تا ظرفیت­های اسلام و ایران در تحقق تمدن نوین اسلامی محقق شود.(سرخیل، 1399: 183)اما با کاهش جمعیت جوان تولیدات فکری و هویتی مرتبط با تمدن اسلامی/ ایرانی و مبانی آینده پژوهانه آن به تدریج کمرنگ خواهد شد.

**3. تعامل دوسویه کاهش جمعیت جوان و غلبه تدریجی سبک و هویت زندگی غیر دینی**

امروزه یکی از مولفه­های اساسی تاثیرگذار بر مباحث هویتی، مساله سبک زندگی است. در واقع سبک زندگی که انسان در آن رشد می­کند، مستقیماً مبانی هویتی او را تحت تاثیر قرار می­دهد. در اینجا در تعریف سبک زندگی گفته می­شود می­توان آن را به مجموعه­ای نسبتاً جامع از عملکردهایی تعبیر کرد که فرد آن را به کار می­گیرد؛ زیرا رفتارهای فردی نه تنها بیانگر نیازهای اوست؛ بلکه روایت خاصی از اندیشه و هویت شخصی او دارد. مثلا در همین زمینه زمانی که نخستین بار ماکس وبر مفهوم سبک زندگی را به کار برد، آن را قالبی اجتماعی می­دانست که اعتبار اجتماعی یک گروه منزلتی را نمایان می­سازد. اما با این حال ارزشها و نگرشها بخش مهمی از سبک زندگی می­باشد و بر همین اساس تعاریفی از سبک زندگی اسلامی نیز ارائه شده است.مثلا گفته می­شود سبک زندگی اسلامی مجموعه­ای از الگوهای رفتاری نسبتاً پایدار جهت نیل به هدف است که از بینش­های دینی و ارزش­های الهی متاثر بوده و به صورت عینی و در متن زندگی تجلی می­یابد.(امام و دیگران، 1400: 63)

با چنین تعاریفی کاملاً مشخص است که تا چه میزان بین هویت اسلامی/ایرانی با سبک زندگی ارتباط تنگاتنگی می­توان در نظر گرفت.در اینجا مساله کاهش جمعیت و بویژه جمعیت جوان با دوری از سبک زندگی اسلامی و مبانی هویت بخش آن ارتباط تنگاتنگی دارد که در چند وجه بارز می­تواند خود را نشان دهد.

در وجه اول مساله می­توان به این مساله اشاره کرد که عموماً یکی از دلایل اصلی کاهش زاد و ولد و به تبع آن کم شدن تدریجی جمعیت جوان، ناشی از عدم اعتقاد یا کمرنگ شدن مبانی هویت دینی در حوزه اعتقادی بخشی از مردم ایران زمین است. به واقع در مبانی دینی اشارات فراوانی وجود دارد که خداوند رازق و روزی رسان است. تا جایی که امروزه بحث «توحید در رازقیت» یکی از مبانی دین اسلام قلمداد می­شود؛ بدین معنا که رازق فقط خداوند است و اوست که رزق همه را می­دهد و تمام انسانها مرزوق و روزی­خوار او هستند.البته در اینجا باید در نظر گرفت که رزق فقط مواهب دنیوی و خوردنی نیست. به تعبیر دیگر برخی مانند آیت الله جوادی آملی در تفسیر موضوعی خود معتقدند «رزق هر آن چیزی است که انسان از آن بهره می­برد؛ مادی یا معنوی، دنیوی یا اخروی، ملکی یا ملکوتی، اعتباری یا حقیقی. با این توضیح، نه تنها خوردنی­ها و پوشیدنی­ها، بلکه بهره­های معنوی مانند عزت، کرامت، آبرومندی، علم، نبوت و رسالت، خلافت، ولایت و امامت همگی رزق به شمار می­روند.» با این حال بر مبنای اعتقادات دینی و قرآنی، افاده انحصار رازقیت به خداوند است. همچنانکه در آیه سوم سوره فاطر به صراحت بر این مساله اشاره شده است:« يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ». (صلواتی، همامی و افشارکرمانی، 1401: 241)

اما از بعد فرهنگی و مبتنی بر سبک زندگی، یکی از دلایلی که برای کاهش جمعیت در بین خانواده­های ایرانی دیده می­شود، مشکلات اقتصادی و پیش بینی عدم امکان تامین رزق فرزندان در اشکال مختلف آن است. با توجه به پررنگ بودن دلایل اقتصادی در عدم فرزندآوری بویژه از جانب زوجین جوان، جایگزینی نسلی مبتنی بر باور بر هویت و آموزه­های دینی در جامعه در حال کمرنگ شدن است و حتی بعضاً مسبب آن شده که به جای فرزندآوری، نگهداری حیوانات خانگی که با ارزش­های دینی در تعارض می­باشد مدنظر قرار گرفته است.

اما در وجه دوم مساله کاهش زاد و ولد و مشکلات جمعیتی، با زیر سوال رفتن هویت دینی مبتنی بر تلاش و پشتکار انسانی که در آموزه­های اسلامی حتی مترادف با جهاد (مطابق با روایت معصوم(ع))در نظر گرفته شده است قرین است.در واقع بخشی از مشکلات ناشی از کاهش زاد و ولد و بحران جمعیت در حوزه هویت اسلامی/ ایرانی، ناظر بر آن است که اولاً برخی باورهای شبه مدرن معتقد است داشتن بیشتر از دو فرزند، با عرف فرهنگی انسان مدرن و روشن­اندیش همسو نمی­باشد و از دیگر سو پرورش و تربیت فرزند، مسئولیت و تکلف زیادی به همراه می­آورد و مانع از آن می­شود که انسان بتواند آسایش­ و تفریحات روزمره زندگی خودرا به نحو بهینه تحصیل نماید.

این باورها به ویژه در بین قشر مرفه و سرمایه­دار جامعه ایرانی بیشتر خود را نشان داده و بعضاً با شکلی از الگوپذیری جوانان از این افراد، باورهای فرهنگی و هویتی برای سایر اقشار جامعه نیز ایجاد نموده است.مثلاً در پژوهشی که در خصوص سبک زندگی طبقه بالا در ایران صورت پذیرفته، آنچه مشخص می­شود آن است که سواد فرهنگی پایین و نوعی درهم آمیختگی، شکلیت­های چندگانه، چندذائقی و به عبارتی «همه چیزپسندی»فرهنگی در میان اعضای طبقه بالا رایج است که در مصادیقی مثل صفحه اینستاگرام«بچه پول دارهای تهران»خود را نشان می­دهد. مطابق این پژوهش، فعالیت­های جالب توجه طبقه مرفه در مصادیقی مثل سفر، خیابان گردی، دور دور کردن مصداق داشته و حتی انجام اموراتی مثل ورزش(عموماً اسب سواری و گلف و بیلیارد)­ و نیز مواردی مثل نمایش لباس، ساعت، ماشین و لوازم تزیینی گران قیمت، بیشتر دارای کارکرد نمایش بدن بوده است.(عزیزی مهر و پیری، 1397)بدیهی است که غیر از اینکه چنین مواردی(تفاخر با ابزار ثروت) با مبانی هویت دینی در تعارض می­باشد، می­تواند در گسترش سبک زندگی مبتنی بر عدم مسئولیت­پذیری و تشکیل خانواده و به تبع آن فرزندآوری نیز تاثیر نامطلوب داشته باشد.

از طرف دیگر در اینجا اگر بپذیریم سلبریتی­ها در جامعه ایرانی مصداقی از همین افراد ثروتمند هستند که برای جوانان می­توانند الگو باشند، عدم تمایل بخش قابل توجهی از آنها به ازدواج به عنوان یکی از مهم­ترین معیارهای هویت اسلامی/ ایرانی و نیز رخداد طلاق زودهنگام و یا عدم تمایل به فرزندآوری در بین بخشی از ایشان که ازدواج نموده­اند، مصادیق دیگری از مساله تاثیر پذیری منفی هویت اسلامی/ ایرانی از سبک زندگی به شکل مزبور در جامعه ایران می­تواند باشد.

**4)کاهش جمعیت جوان و تضعیف هویت خانواده ایرانی**

معمولا گفته می­شود خانواده از نهادهای نخستین است که شالوده حیات اجتماعی محسوب می­شود و به عنوان میانجی در اجتماعی شدن فرد و همنوایی وی با ارزش­ها و هنجارهای اجتماعی از اهمیت ویژه­ای برخوردار است و مساله اجتماعی شدن و فرهنگ پذیری بدون توجه بر پرورش اساسی فرد در خانواده و انتقال فرهنگ جامعه، جز با ملاحظه ویژگی­ها و آثار خانواده امکانپذیر نیست.

به واقع در نظام حقوقی اسلام، خانواده، نهاد مقدسی است که در آن، پدر، مادر و فرزندان در کنار هم زندگی می­کنند. در این دیدگاه خانواده بستری برای تکامل اعضای آن محسوب می­شود، به این شکل که افراد خانواده هم به حقوق فردی شان نائل شوند و به لحاظ فردی به تکامل می­رسند و هم به فکر تکامل دیگر اعضای خانواده باید باشند. در نگاه اسلام، خانواده رابطه متعارف، مشروع و نظام مند است که با نگرشی سیستمی، حقوق و تکالیف اعضای آن تعریف می­شود و هر یک از اعضای خانواده، وظایف، نقشها و کارکردهای خود را دارند و هنجارهای رفتاری آنان، ساختار خانواده را شکل می دهد. این مساله در حالی است که در فرهنگ مدرن، کمابیش افراد به صورت غیر متعارف در کنار هم زندگی می­کنند که نمونه آن افزایش هم­خانگی و حتی پدیده­هایی مثل زوجهای همجنس، ازدواج های سفید، ازدواج همجنسگرایان، ازدواج با حیوانات و موارد مشابه می­باشد.(خانواده و هویت ایرانی، 1401)با چنین نگاهی مشخص است که خانواده ایرانی نقش زیادی در هویت بخشی به جامعه ایرانی دارد؛ همچنانکه در نمودار زیر تاثیر عوامل جمعیتی و نهاد خانواده را در تکوین هویت ملی می­توانید ملاحظه نمایید.

**عوامل جمعیتی:**

* سن
* جنس
* مقطع تحصیلی
* بعد خانوار

**هویت ملی:**

* سرزمین
* تاریخی
* فرهنگی

**خانواده:**

* انسجام خانواده
* همدلی خانواده
* گفت و شنود خانواده
* ارتباط صمیمی والدین
* هویت ملی والدین

**دسترسی به وسایل ارتباط جمعی**

منبع:(زارع شاه آبادی و صادقی، 1391: 74)

اما با این حال ورود فرهنگ مدرنیته به ایران مسبب آن شده که خانواده ایرانی دچار برخی مشکلات هویتی گردد که از جمله آنها می­توان به کمرنگ شدن نفوذ گروه­های خویشاوندی، رواج روند انتخاب آزادانه همسر و کاهش ازدواج­های تنظیم شده و رشد روابط خارج از ازدواج اشاره کرد. اما یکی از مشکلات هویتی مهم ورود تفکر مدرنیته به ساحت خانواده ایرانی، کم­رنگ شدن اهمیت فرزندآوری است.

در واقع این مشکل از زمانی بیشتر به چشم آمد که تقریبا از دهه دوم انقلاب اسلامی، شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر» مطرح شد و به تدریج با ورود یا تقویت مظاهر دیگر مدرنیته در ایران(بویژه رسانه­ها و بویژه اینترنت و فضای مجازی) اولویت خانواده ایرانی از کارویژه توالی نسل خارج شد و خانواده­های ایرانی به سمت فرزند کمتر و حتی در برخی موارد عدم فرزندآوری حرکت کردند.در اینجا کاهش زاد و ولد در خانواده ایرانی و کاهش تدریجی جمعیت جوان ایرانی در سالهای اخیر تاثیرات زیادی را بر هویت اسلامی/ایرانی و بویژه نهاد خانواده به عنوان یکی از ارکان اصلی ایجاد این هویت بر جای گذاشته است. به طوری که در گام اول، ارتباطات بین نسلی و خویشاوندی را به عنوان یکی از مهم­ترین مظاهر هویت اسلامی/ ایرانی دچار خدشه نموده یا خواهد کرد. در اینجا با توجه به سنت اسلامی/ایرانی میهمان دوستی که از قدیم در بین ایرانیان رواج داشته، معمولاً در گذشته اکثر خانواده­ها پس از یک روز کاری، شب­ها به چله نشینی می­پرداختند و با ارتباط چهره به چهره و کلامی، مشکلات و تجربیات خود را تقسیم می­کردند.اما کاهش تدریجی زاد و ولد و جمعیت جوان در کنار گسترش فضای مجازی، زمینه هم­نشینی­های خانوادگی را از هم اکنون کمرنگ نموده است.

در وجهی دیگر اگر وجود خانواده گسترده متشکل از فرزندان زیاد و اقوام و خویشاوندانی نظیر عمو، عمه و خاله جزئی دیگر از هویت خانواده ایرانی بوده، اما با کاهش زاد و ولد، هویت اسلامی /ایرانی خانواده ایرانی به سمت خانواده هسته­ای و کوچک که بیشتر در جوامع غربی وجود دارد در حال حرکت قرار خواهد گرفت. وجود یک چنین خانواده­هایی در جامعه ایران ، احتمال فردگرایی و تمایل به رفاه طلبی را که بیشتر با مبانی هویت غربی سازگار است می­تواند تقویت کند. خصوصاً اینکه عده­ای تمایل به محدود ساختن تعداد فرزندان را ناشی از بینش اقتصادی و خوشگذرانی و زندگی مرفه غربی می­دانند.زیرا با توجه به رویکرد اقتصادی ناشی از لیبرالیسم و امتزاج آن با منفعت طلبی فردی، فرزندآوری چیزی جز هزینه­آوری نخواهد بود.(صادقی فسایی و عرفان منش، 1392: 73)

غیر از موارد فوق امروزه در بخش­هایی از جامعه ایرانی و بویژه شهرهای بزرگ، جوانان به سمت ازدواج دیرهنگام و حتی بعضاً مجردی مطلق پیش رفته­اند که خود از جمله زمینه­های دیگر تضعیف نهاد ازدواج و تشکیل خانواده به عنوان یکی از مقدس­ترین مظاهر هویت اسلامی/ایرانی است و نتیجه منطقی آن نیز کاهش تعداد زاد و ولد و کاهش جمعیت جوان در آینده نزدیک است. در این زمینه مشکلات اقتصادی و فقدان اشتغال و مسکن، تمایل به تحصیل در مقاطع بالا (بویژه برای دختران)، تمایل برخی جوانان برای فرار از پذیرش مسئولیت خانواده، کاهش اعتماد متقابل بین دختران و پسران مجرد و نیز خانواده­های آنان برای برقراری پیوند ازدواج و تنوع طلبی و دوری از اعتقاد دینی در انتخاب گزینه ازدواج از جمله مواردی است که کیان ازدواج و نهاد خانواده در ایران را کمابیش تحت تاثیر قرار داده و با کاهش زاد و ولد و پرورش نسل مولد، در آینده می­تواند بر هویت اسلامی/ایرانی تاثیرات منفی زیادی بر جای بگذارد.

**نتیجه گیری**

جامعه ایران در طی صدها سال میراث دار سنت­ها و هویت­های اسلامی/ ایرانی بوده که دارای اصالت بوده و مسبب قوام و پایداری جامعه ایران بوده است.یکی از مهم­ترین این سنت­ها توالد نسل در بین ایرانیان در راستای حفظ نسل و نژاد ایرانی بوده است که به موازات پیروزی انقلاب اسلامی، به واسطه تاکید بر افزایش جمعیت ایران و جوانان شیعه مورد تاکید زیادی قرار گرفت. در واقع در دهه اول انقلاب اسلامی، به واسطه حمایت از همه خانواده­هایی که دارای تعدد فرزند بودند و بویژه خانواده­های محروم­تر و نیز به واسطه رخداد جنگ تحمیلی که ضرورت تولید نسل را در راستای مقابله با دشمن خارجی ایجاب می­کند و همچنین میراث سنتی جامعه ایرانی که داشتن فرزند را از حیث فرهنگی به مثابه عصای دست پدر و مادر قلمداد می­کرد، جمعیت ایران رو به فزونی گذاشت.

اما از دهه دوم انقلاب با تغییر سیاست نظام به سمت کنترل جمعیت و نیز اتمام جنگ و تغییرات تدریجی فرهنگ خانواده ایرانی، سیاست افزایش زاد و ولد به تدریج کمرنگ شد و کاهش زاد و ولد تا به امروز در جامعه ایرانی استمرار یافته است.مساله­ای که اگر استمرار پیدا کند، می­تواند از جهات مختلف هویت اسلامی/ ایرانی جامعه ما را تهدید کند.همچنانکه در این پژوهش نیز ذکر شد، از جمله مهم­ترین این تهدیدات کاهش تدریجی نیروی انسانی مولد و جوان برای فرآیندهای توسعه و تمدن سازی به عنوان عیار هویت اسلامی/ ایرانی در سطح منطقه­ای و بین المللی است. به واقع هر هویتی با دستاوردهای آن می­تواند شناخته شود و اگر دستاورد هویت اسلامی / ایرانی تحقق تمدن نوین اسلامی در نظر بگیریم، نیاز به نیروی شکل­دهنده آن که بویژه قشر جوان هستند، به شدت احساس می­شود.

از طرف دیگر با کاهش تدریجی جمعیت جوان، احتمال غلبه یافتن هویت مدرن غربی بر هویت اسلامی/ ایرانی تشدید می­شود. چرا که هویت اسلامی/ ایرانی فاقد نیروی مبتکر برای پیشبرد خود خواهد شد و از طرف دیگر تمایل به فرزند کمتر و آسایش بیشتر با مبانی هویت دینی سازگاری نداشته و بیشتر در تفکرات مادی­گرا و غربی می­تواند موضوعیت پیدا کند.کما اینکه سبک زندگی اسلامی/ ایرانی با وجود فرزندان بیشتر معنامند می­شود.همچنین نهاد خانواده و ازدواج که جزو مقدس­ترین نهادها در هویت اسلامی/ ایرانی قلمداد می­شود، در نتیجه کاهش تدریجی جمعیت جوان از شکل خانواده گسترده قدیمی که منشا باهمبودگی و صمیمیت و ارتباط متقابل بود، در حال افول بوده و به سمت خانواده هسته­ای که بیشتر در جوامع غربی دیده می­شود حرکت خواهد کرد.

**فهرست منابع**

* امام، سیدمحمد، سیدمحمدرضا امام و دیگران(1400)الگوی همزیستی مسالمت آمیز با مخالفان بر اساس سبک زندگی اسلامی، **دوفصلنامه پژوهش نامه سبک زندگی**، سال هفتم، شماره 13، پاییز و زمستان.
* پژهان، علی، پروانه افشاری و آنیتا کمالی­ها(1397)برخورد نسل­ها؛ جوانی جمعیت و خشونت سیاسی، **فصلنامه جامعه پژوهی فرهنگی**، سال نهم، شماره دوم، تابستان.
* خانواده و هویت ایرانی(1401) بازیابی شده از سایت:

https://www.cdn.schoolware.ir/schoolware/farhanghs3/2021/04/86Ssvi9P.pdf

* زارع شاه آبادی، اکبر و شیوا صادقی(1391) خانواده و هویت ملی؛ بررسی موردی دانش آموزان شهر یزد، **فصلنامه تحقیقات فرهنگی**، دوره پنجم، شماره 2، تابستان.
* ساعی ارسی، ایرج(1388)جوانی جمعیت در ایران، **فصلنامه علوم رفتاری**، دوره اول، شماره 1.
* سرخیل، بهنام(1399)چینش نخبگانی، جوانان و چالش­های پیش روی تمدن نوین اسلامی؛ تاکید بر نخبگان دانشگاهی،**دوفصلنامه مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی**، دوره 3، شماره 2، پائیز و زمستان.
* صادقی فسایی، سهیلا و ایمان عرفان منش(1392) تحلیل جامعه شناختی تاثیرات مدرن شدن بر خانواده ایرانی و ضرورت تدوین الگوی ایرانی اسلامی، **فصلنامه زن در فرهنگ و هنر**، دوره 5، شماره 1، بهار.
* صلواتی، اعظم، عباس همامی و عزیزالله افشار کرمانی(1401) بررسی مبانی توحید در رازقیت، **فصلنامه پژوهش دینی**، شماره 44، بهار و تابستان.
* عزیزی مهر، خیام و صدیقه پیری(1397)طبقه، فرهنگ و سبک زندگی(مورد مطالعه:فرهنگ و سبک زندگی طبقه بالای جامعه)، **مجله جامعه شناسی ایران**، سال نوزدهم، شماره 3، پاییز.
* فسندوز، علی هدایت، جعفر بیک زاد و دیگران(1401) واکاوی پیامدهای دانشگاه تمدن ساز، **دوفصلنامه مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی**، دوره 5، شماره 2، پائیز و زمستان.
* نجفی، موسی(1399) نظریه تمدن نوین اسلامی از رویکرد فلسفی-نظری تا رویکرد تاریخی-نظری، **دو فصلنامه مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی**، دوره 3، شماره 2، پاییز و زمستان.

## 

1. .استادیار علوم سیاسی دانشگاه شیراز. hadi.sadeghi.aval@gmail.com 09363481907 [↑](#footnote-ref-1)